

دین یهود در حوزه عمومی: یهودیان در میان سایر ملتها

دانیل ج. العاذر*

ترجمه: مسعود آریایی نیا**

۱۳۷

مقدمه مترجم

یکی از موضوعات مناقشه برانگیز در جوامع دینی، تبیین چستی رابطه دین، سیاست و حوزه عمومی است. امروزه در اسرائیل نیز می‌توان از شکاف دین و دولت و جدال بر سر آن به عنوان یکی از خطوط نزاع و دسته‌بندی یاد کرد. صهیونیسم به عنوان یک حرکت سیاسی ملی‌گرا و به عبارتی نژاد پرست با تکیه بر روایات و اسطوره‌های توراتی به بسیج توده‌های یهودیان برای تاسیس کشور اسرائیل پرداخت. ماهیت سکولار این جنبش موید نگرش ابزار انگارانه آن نسبت به دین یهود و استخدام آیات و روایات و اعتقادات این دین در خدمت دولت است. می‌توان صهیونیسم دینی را یک قرائت متصلب و ستیزه‌جویانه از دین یهود به شمار آورد، ولی البته این پدیده، اهل دیانت یهود را به تامل در نتایج حرکت صهیونیسم و نگرش جزمگرایانه آن واداشت. امروزه در کشور اسرائیل با دیدگاه‌های متفاوتی در این زمینه مواجهیم از دیدگاه تجربه‌گرایی دینی تا دیدگاه راست افراطی مذهبی (گوش‌امونیم) برخی از این دیدگاهها، آموزه، اهداف و مبانی صهیونیسم را دچار چالشهای جدی کرده است مقاله زیر، بیانگر دیدگاه موافقان آمیختگی دین و سیاست است. در شماره‌های آتی، سایر دیدگاهها به خوانندگان محترم معرفی خواهد شد.

* * *

پرسش از حضور مذهب در حوزه عمومی برای دین یهود، همان معنایی را که در جهان مدرن دارد، ایفا نمی‌کند. زیرا میان مسیحیت و یهودیت - بویژه در شکل کلاسیک آن - تفاوت

* Daniel J. Elazar, "Religion in the Public Sphere: Jews Among The Nations", *Jewish Political Studies Review* 11: 3-4 (Fall 1999)

** فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد در رشته علوم سیاسی از دانشگاه شهید بهشتی و محقق علوم سیاسی مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل‌شناسی - آمریکاشناسی، جلد چهارم، ۱۳۷۹، صص ۱۴۵-۱۳۷.

وجود دارد. فهم مسایل جاری کشور اسرائیل، مستلزم شناخت و درک این موضوع و نیز فهم این واقعیت است که اسرائیلی‌ها و دیگران، برای سالیان درازی بر اثر تقسیم یهودیان به دو گروه اکثریت سکولار و اقلیت مذهبی، دچار سوء فهم شده بودند در صورتی که به لحاظ اعتقاد عملی و طرز رفتار افراد می‌توان اکثریت مردم اسرائیل را سنتی و اقلیتی از آن را در دو سر طیف، ارتدکس و سکولار خواند. این نسبت و آرایش، پرسش از جایگاه دین در حوزه عمومی را به پرسشی عینی و پراگماتیک تبدیل می‌کند که باید در پرتو واقعیات کنونی جامعه اسرائیل و مطالبات مختلف گروه‌های اجتماعی، در جستجوی پاسخ آن برآمد. با توجه به مسئله آوارگان یهودی امروز، تلاشها به رابطه آمریکا و اسرائیل معطوف شده و راه حلها و استراتژی عملی در این زمینه، باید، هم متضمن احکام شرعی دین یهود و هم تجارب عینی و عملی دیانت یهود در عصر حاضر باشد. این تجارب باید چنان صورتبندی شود که یهودیان را علی‌رغم اختلاف مواضع شدید، قادر سازد تا به عنوان بخشهای مختلف یک ملت و دیانت در کنار هم زندگی کنند.

گفتیم که پرسش از جایگاه دین در حوزه عمومی، پرسشی است مدرن. شواهد و قراین قابل توجهی دال بر عدم تفکیک دین و حوزه عمومی در نزد یهودیان وجود دارد. وقتی که یهودیان از مسایل مربوط به زندگی و ... سخن می‌گویند. بین مسایل دینی و غیر دینی، تمایز دقیقی - آن گونه که مسیحیان، مطرح می‌کنند - قایل نیستند. گرچه در جهان و زمانه مدرن، یهودیان زیادی دست از مذهب کشیده‌اند، یا حداقل تلقی سنتی از دین را وا نهاده‌اند، اما تا حدود زیادی دین و سایر مسایل عمومی را همچنان به هم می‌آمیزند. به عبارت دیگر، بعد مذهبی یهودیت را نمی‌توان از ابعاد مدنی، فرهنگی یا سیاسی آن تفکیک کرد.

نکته شگفت‌آور این است که موضوع جدایی دین از دولت - که زمانی یهودیان به سختی باور می‌کردند که برای دین یهود و خود آنان موضوعیت پیدا کند - اینک به یکی از اصول اعتقادی و ایمانی یهودیان پراکنده (Diaspora)، بویژه یهودیان متوطن در غرب و یهودیان نوگرا تبدیل شده است. درک این رویداد، ساده است. به عقیده یهودیان پراکنده که می‌خواستند همچنان یهودی باشند و به دین دیگری نگرند، شرط ورود به جوامع محل

سکونت، بویژه به دست آوردن تابعیت نظامهای سیاسی مدرن - که بعد از قرارداد وستفالی به وجود آمده بودند - بی طرفی مذهبی دولت بود، به گونه ای که یهودیان، همانند مسیحیان بتوانند به منزلت کامل شهروندی، دسترسی یافته و از سوی حکومت، این منزلت به رسمیت شناخته شود. در آمریکا، بویژه اغلب یهودیان، اندیشه جدایی دین از دولت و در برخی کشورهای دیگر، جدایی دولت و کلیسای رسمی را تبلیغ و پیگیری کردند تا تمام مذاهب از سوی حکومت یکسان و برابر به شمار آیند. در زمان نسبتاً کوتاهی، موضع و موقعیت طرفداران جدایی دین و دولت، به کانون اعتقادات لیبرالیستی یهودیت مدرن تبدیل شد.

اندیشه حذف دین از حوزه عمومی از اواسط قرن ۱۷ به بعد در اروپای غربی مطرح شد. این ایده، در اروپا مورد استقبال قرار گرفت، اما به عقیده نگارنده، مفهوم جدایی مورد نظر در اروپای غربی بسیار وسیعتر از معنای کنونی آن در نزد مثلاً جوامع آسیایی بود. یهودیان از حدود ۲۰۰-۱۵۰ سال پیش، به تفکر درباره امکان یا عدم امکان جدایی دین از دولت پرداختند. رویکرد و مواجهه یهودیان با این موضوع، همانند مواجهه و رویکرد سایر مذاهب نیست. این سخن تا حدودی درست است، زیرا اروپای غربی تحت سیطره سنت مسیحی بود که حتی در دوران تفوق و سلطه کامل کلیسا نیز اعتقاد به وجود «دو دنیا»^۱ را حفظ کرد که موبد انفکاک نظری دین و دولت بود، حتی اگر در عمل بدان وقعی نمی نهادند. ولی این سخن درباره دین و جامعه و جماعت‌های یهودی حتی به صورت ظاهر هم صدق نمی کند.

گفتمان عمومی یهودیان معاصر، متضمن برخی ایده های مدرن، از جمله جدایی دین و دولت است و این عقیده در اسرائیل به صورت بطنی^۲، آرام و تلویحی مطرح می شود، ولی در آمریکا یهودیان به صراحت آن را اظهار می کنند.

نتیجه این بحث و مناقشات در آمریکا در نشریه «تعهد آمریکا» که ارگان موسسه «تعهد آمریکایی هاست»^۲، در شماره ای که به بررسی این موضوع اختصاص یافته بود، منعکس شد. در مقدمه این نشریه آمده است، اگر آن گونه که از مقالات این شماره بر می آید، مذهبی ترین افراد در جهان، سوئدی ها و هندی ها هستند، آمریکا کشور هندوهایبی است که از سوی سوئدی ها اداره می شود. درباره اسرائیل هم می توان این داوری را داشت. از آنجا که بسیاری

از ما نمی‌توانیم با ویژگیها و خصایل هندی خود مواجه گردیم، باید صفات سوئدی خود را عیان کنیم.

نشانه موضوعیت یافتن جدایی دین از دولت در جامعه اسرائیل، پیدایش مفاهیمی در زبان رسمی این کشور است که بیانگر رویکردهای افراطی است. اصطلاحاتی چون «اولترا ارتدکس Heredi» و «سکولار Hiloni» اسرائیلی‌ها بعضاً از اصطلاح «مذهبی Dati» در معنای محدود آن نیز استفاده می‌کنند. ولی هیچ روش واصطلاح قابل قبول و یا پذیرفته شده‌ای وجود ندارد که بتوان با استفاده از آن درباره نیمی از جمعیت یا شاید دوسوم از مردم که به هر تقدیر، «سنتی Masorti» هستند صحبت کرد. در واقع، این گروه از مردم هستند که مانند یک آینه، مواضع و تصور گروهها، طبقات و نهادهای مختلف در اسرائیل را در زمینه و موضوع جدایی دین از دولت و تاثیر این مباحث بر سایر اسرائیلی‌های غیر سنتی، متجلی می‌سازند. این گروه از مردم، نه غیر مذهبی‌اند و نه ارتدکس و افراطی. آنان سنتی‌اند، ولی صرفاً از واژه‌ای چون سکولار برای معرفی جهتگیریهای خود استفاده می‌کنند.

طبق بررسی موسسه گاتمن در سال ۱۹۹۳^۳، حدود ۵۴ درصد از مردم اسرائیل معتقدند که خداوند، تورات را در صحرای سینا نازل کرد. از این تعداد، ۲۷ درصد به حفظ تورات توسط خداوند و مجازات سرپیچی کردن از آن اعتقاد دارند؛ ۲۰ درصد از جمعیت نتوانستند با یقین بگویند که نزول وحی به صورت منطوق بوده است، ولی البته احتمال وقوع آن را می‌پذیرند و این، در صد بسیار بالایی است که از تعداد به اصطلاح سکولارها بیشتر است. کمرنگ شدن گفتار و واژگان ما در زمینه موضوع جدایی دین و دولت به سستی و ضعف خود ما منجر می‌شود. واقعیت، آن است که هیچ گروه شناخته شده‌ای از مردم نبوده که خود را به عنوان سنتی به معنای موسع آن معرفی کند و هیچ کسی هم به تبیین جایگاه سنتی‌ها در متن جامعه اسرائیل نپرداخته و همین، موجب تضعیف موقعیت مردم سنتی شده است.

اگر قرار است این مشکل در قلمرو و سطوح سیاسی مورد بررسی قرار گیرد ما باید آن را به یک پرسش عملی و پراگماتیک تبدیل کنیم. و البته این تبدیل، مایه ناامیدی و خشم لیبرالها و ارتدکسها خواهد شد، زیرا موضع فوق، متضمن نفی اصول لیبرالیسم و ارتدکس در فرایند

حل مشکل مورد نظر است. اگر رهبر «ربی‌ها» احساس کند که تشکیل جلسه با رهبران محافظه کار و یا اصلاح طلب، ضروری است، این نشست مشخصاً به نقض و نفی اصول سیاسی-مذهبی ارتدکس معاصر می انجامد.

اگر به یهودیان آمریکایی برای ورود به جامعه اسرائیل، پذیرش اعطا شود، احتمالاً با امواجی از گرایشهای ارتدکس در میان آنها مواجه می شویم، به گونه ای که آنها خواهان مشارکت در امور سیاسی-اجتماعی در قالب گفتار و نهاد های مذهبی می شوند البته گمان نمی کنم که این گروه از یهودیان، خواستار تغییر تقویم رسمی اسرائیل شوند. به گونه ای که اعیاد و ایام خاص یهودی و ملی حذف شود. آنان خواهان برگزاری جشنهای Sukkot و Hanukkiot هستند و نصب نمادهای مناسب با ایام تعطیل بر ساختمانهای عمومی را نفی نمی کنند. آنچه که این گروه از یهودیان می خواهند، همان چیزی است که یهودیان سنتی در اسرائیل می خواهند. ما در میان یهودیان آمریکایی با ایدئولوگهایی مواجهیم که خواهان جدایی دین از سیاست هستند، اما اغلب یهودیان آمریکا چنین نمی اندیشند.

بخشی از راه حل این مشکل پراگماتیک از یک سو باید منطبق با خواست و تلقی سکولارهایی باشد که ما آنها را لیبرال می خوانیم (زیرا خود را مدافعان لیبرال دموکراسی معرفی می کنند) و بخشی از آن نیز باید با دیدگاه ارتدکسهای واقعی (و نیز اولترارتدکسها) انطباق داشته باشد. البته مشکل یهودیان آمریکا با یهودیان اسرائیلی متفاوت است. یهودیان در آمریکا در صد دند تا به یک آمریکایی تمام عیار تبدیل شوند، ولی بسیاری از یهودیان می خواهند هم یهودی باشند و هم آمریکایی، اما یهودیت، دین جامع و وحدت گرایی است. اعتقاد به حذف ادیان مدون و سامانمند از حوزه عمومی در کشورهایی گسترش یافت که تنها ادیان توحیدی به رسمیت شناخته می شدند و الحاد به هیچ وجه مجاز شمرده نمی شد. بدین ترتیب، محدودیتهای و تضيیقاتی بر ادیان توحیدی و شعائر آنها تحمیل شد.

تاکنون طرفداران جدایی دین از سیاست، نتوانسته اند شعائر و نمادهای اجتماعی توحید گرایانه یهودی و مسیحی را حذف و نفی کنند و این، در برهه ای رخ می دهد که مجدداً الحاد در غرب به دو صورت ظاهر شده است:

۱- از طریق ورود ادیان آسیایی- آفریقایی که تلویحاً یا صریحاً، ملحدند.

۲- ظهور الحاد جدید در میان افرادی که در یک سنت توحیدی تولد و رشد یافته اند که در قالب اعتقادات و رفتار به اصطلاح متناسب با «عصر جدید» محیط زیست گرایی گسترده، ... متبلور می شود.

از آنجا که هیچ یک از دو نوع الحاد به عنوان مذهب به رسمیت شناخته نشده اند، می توانند به عنوان مصادیق فرهنگ عامه، چند فرهنگ گرایی یا حتی علم، وارد حیات اجتماعی شده و تحت حمایت‌های قانونی قرار گیرند. یهودیان به عنوان پیروان یک دین توحیدی، تحت تاثیر تهاجمات این الحاد گرایی قرار دارند، بنابراین، درک جدیدی از جریان الحاد و اتخاذ استراتژی جدیدی برای مقابله با این الحاد ضرورت دارد. این مشکل، به طور یکسان برای تمام یهودیان موضوعیت ندارد. بقایای دیابورا که تقریباً جمعیت آن برابر با جمعیت یهودیان در آمریکا است اگر از الحاد رویگردانی نشان ندهند از بین خواهند رفت.

جمعیت شناسان معتقدند که ۱۳ میلیون یهودی در سراسر جهان زندگی می کنند. حدس من این است که تعداد یهودیان بین ۱۴ تا ۱۵ میلیون نفر است که ۵ میلیون نفر آن ساکن آمریکا و ۵ میلیون نفر دیگر ساکن اسرائیل هستند. این گزارش از ۵ میلیون یهودی دیگری که در سایر نقاط جهان، از جمله اروپا زندگی می کنند غفلت می ورزد. این گروه از چشم اندازی که یهودیان آمریکا به موضوع حذف دین از حوزه عمومی می نگرند به این مسئله توجه نشان نمی دهند. اینان، اغلب در کشورهای زندگی می کنند که رابطه دین و دولت مبتنی بر حمایت یکسان دولت از فعالیتها و نهاد های مذاهب مختلف است و با ظهور و یا رشد گرایشهای اسلامی در مناطقی که قبلاً در سیطره کشورهای مسیحی بود و نیز مهاجرت دسته جمعی کارگران خارجی و تبعیدیان سیاسی که بسیاری از آنان مسلمانند در این جوامع، تقویت اندیشه حضور دین در عرصه عمومی، موضوعیت یافته است.

ما با مشکل تنوع و تفاوت زیست محیط این سه گروه از یهودیان مواجهیم، بنابراین، رسیدن به زبان مشترک و فایق آمدن بر محدودیتهای محیطی، یک ضرورت است. به نظر من، یهودیان به طور سنتی میان حوزه های خصوصی و عمومی، تفاوتی قایل نیستند و ایده جدایی

این دو حوزه، بیشتر میراث تمدن غربی، بویژه کشور آمریکا به عنوان نقطه اوج این تمدن است. ما هنگام مواجهه با این مسئله از این منظر قدیمی یا ما قبل مدرن بدان خواهیم نگرست که آدمی نمی تواند واقعاً میان حوزه های خصوصی و عمومی تفکیک قایل شود. البته امروزه هم با این دشواری دست به گریبانیم که یهودیان متعلق به جوامع و فرهنگهای متفاوت را چگونه در یک فضا و حوزه واحد گردآوریم. مانفرد گرشتن فلد معتقد است که مفهوم افراد یهودی، مفهومی جعلی و ساختگی است. من اگرچه خود چنین اعتقاد ندارم، ولی باید اعتراف کنم یهودیان امروزه حداقل از لحاظ جغرافیایی در حوزه های عمومی متفاوتی تجمع یافته اند.

هم اکنون شاهد بروز شکاف شدیدی در میان یهودیان اسرائیل هستیم؛ شکافی که در یک سوی آن کسانی قرار دارند که یهودی بودن را موضوع تجربه دینی شخصی تلقی می کنند و کسانی که یهودیت را موضوع قوانین شرعی یا هالاخا Halakhah می دانند. البته مبالغه در اختلاف میان این دو گروه، نادرست است. این دو دیدگاه، حداقل با اتخاذ رویکردی سازگار و هماهنگ باید تا حدودی صیقل بخورند، اما این دو دیدگاه را نمی توان به شیوه ای باهم تلفیق کرد که طرفداران هر دو گروه آن را بپذیرند.

حقیقت آن است که تعداد زیادی یهودی میانه رو وجود دارند که معتقدند یهودیت، آمیزه ای است از قوانین شرعی و تجربه دینی فردی و نیز بر این باورند که زندگی بسیار پیچیده تر از مقولات و قطعیات جزمی و متصلب است. به اعتقاد این گروه می توان ترکیبات بسیار متنوعی از آرا و قرائتها ارایه کرد، اما اغلب این یهودیان، تحت رهبری کسانی هستند که معتقدند فرد یهودی باید به یکی از دو گزینه اعتقاد داشته باشد. ربی های جریان اصلاح طلبی در عالم یهودیت - به استثنای چند تن - معتقد به تعریف یهودیت به عنوان یک تجربه دینی اند. اما ربی های ارتدکس، حجیت و اقتدار روحانیشان را مدیون منابع فقهی اند. فعلاً محور مناقشات موجود را همین تفاوت فکری تشکیل می دهد. از آنجا که یهودیان قابل توجهی وجود دارند که بخشی از این و بخشی از آن ویژگیها را دارند، شاید دسترسی به نوعی همسازی و هماهنگی امکان پذیر باشد، هر چند برای حل قطعی این معضل، نمی توان راه و شیوه مشخصی ارایه داد. در اصل، این معضل، معطوف به موضوع فدرالیسم است، چگونه می توان

دو چیز را بر گرفت و باهم آمیخت، بدون آن که به اصل پلورالیسم اعتقاد داشت؟ پلورالیسمی که بتواند هر دو سویه را باهم تلفیق کند. ولی چگونه می‌توان در سکوت شرع به تلفیق این دو تصور پرداخت؟ فدرالیسم، محصول قرار داد و توافق است؛ به عبارت دیگر، تلاشی است برای جلب رضایت افراد در زمینه موضوعات مورد توافق عصر کنونی که عصر «جهانی شدن» نامیده شده است، تنها راه دوام و بقای اجتماعات بشری، تعاون و همکاری با یکدیگر است.

نکته آخر در باب معضل تکثر در دیدگاه یهودیان این است که این مشکل، دو بعدی است. سخن، تنها معطوف به تفاوت مکان زیست یهودیان نیست، بلکه این تفاوت، به عنصر زمان نیز قابل تعمیم است. زیست مکان و زیست زمان یهودیان آمریکا، فرانسه و اسرائیل باهم متفاوت است و همین، موجب پیچیده تر شدن معضل و الویت یافتن راه حلی شده که بتواند این حوزه‌های متنوع را به هم پیوند دهد.

بروز معضل جدایی دین از سیاست، بیانگر موضوعیت یافتن بحثی است که تا چند سال قبل، جوامع غربی، آن را حل شده می‌پنداشتند. علت سرباز کردن دوباره این معضل، نا کارآمد بودن راه حلی بود که برای آن ارایه شده بود. ایده جدایی دین از سیاست، ناظر به رابطه ادیان توحیدی با دولتهای مدنی غرب بود، زیرا بقا و دوام ادیان غیر توحیدی در عصر مدرنیته، غیر قابل تصور بود. در عصر پست مدرنیته می‌توان هم شاهد دوام و بقای الحاد بود و هم کاربرد عناصر دولت مدنی برای تبلیغ و اشاعه دیدگاههای الحادی را بررسی کرد.

بسیاری از افراد به این نتیجه رسیده‌اند که حذف دین از حوزه عمومی به بی‌معنایی و بی‌محتوایی زندگی اجتماعی منجر شده است. در سراسر جهان، اینک نیروهای مذهبی برحق مشروع خویش برای حضور در حیات اجتماعی تاکید می‌ورزند. نیروهای دینی موجود، لزوماً بهترین و زنده‌ترین نیرویی نیستند که دین در فضای تفوق ارزشها و هنجارهای جامعه مدنی دموکراتیک و جمهوریت‌گرایی مدنی معرفی و مطرح کرده‌اند. این امید وجود دارد که با تامل در این زمینه برای بسیاری از این معضلات، راه‌حلهای قابل قبولی پیدا کرد.

پاورقی ها:

۱- نظریه دو دنیا ناظر به تئوری ثنویت انگار سنت اگوستین مبنی بر وجود دو شهر آسمانی و زمینی است. شهر آسمانی، قلمرو حکومت مسیح و مشحون از صلح و صفا و برکت است و شهر زمینی، قلمرو حکومتها و حاکمان دنیوی که دستخوش منازعات پردامنه و ویرانگر است. (م)

2. Bird's Eye, "The American Enterprise", *Journal of the American Enterprise Institute*, November/ December 1995.

3. S. Levy. H. Levinsohn and E. katz, *Belief Observances and Social Interaction among Israeli Jews*, Jerusalem: Louis Guttman Institute of Applied Social Research, 1993.

۴- Sukkot: مراسم جشن به مناسبت یاد آوری و تجدید خاطره بیابانگردی موقت یهودیان و اجابت دعای آنان در این دوره که از روز ۱۵ ماه اکتبر آغاز می شود و هفت تا نه روز طول می کشد.

Hanukkiot: مراسم جشن یهودیان به مناسبت بزرگداشت خاطره باز پس گیری معبد پس از پیروزی مکابی ها، بر سریانی ها این جشن از روز بیست و پنجم ماه کیسلو همزمان با ماه دسامبر (سومین ماه از تقویم عبری) آغاز می شود و هشت روز طول می کشد. (م)